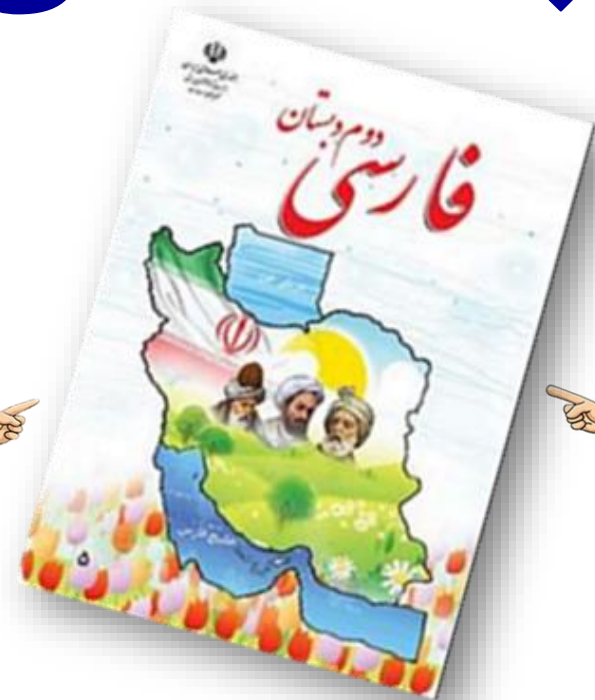
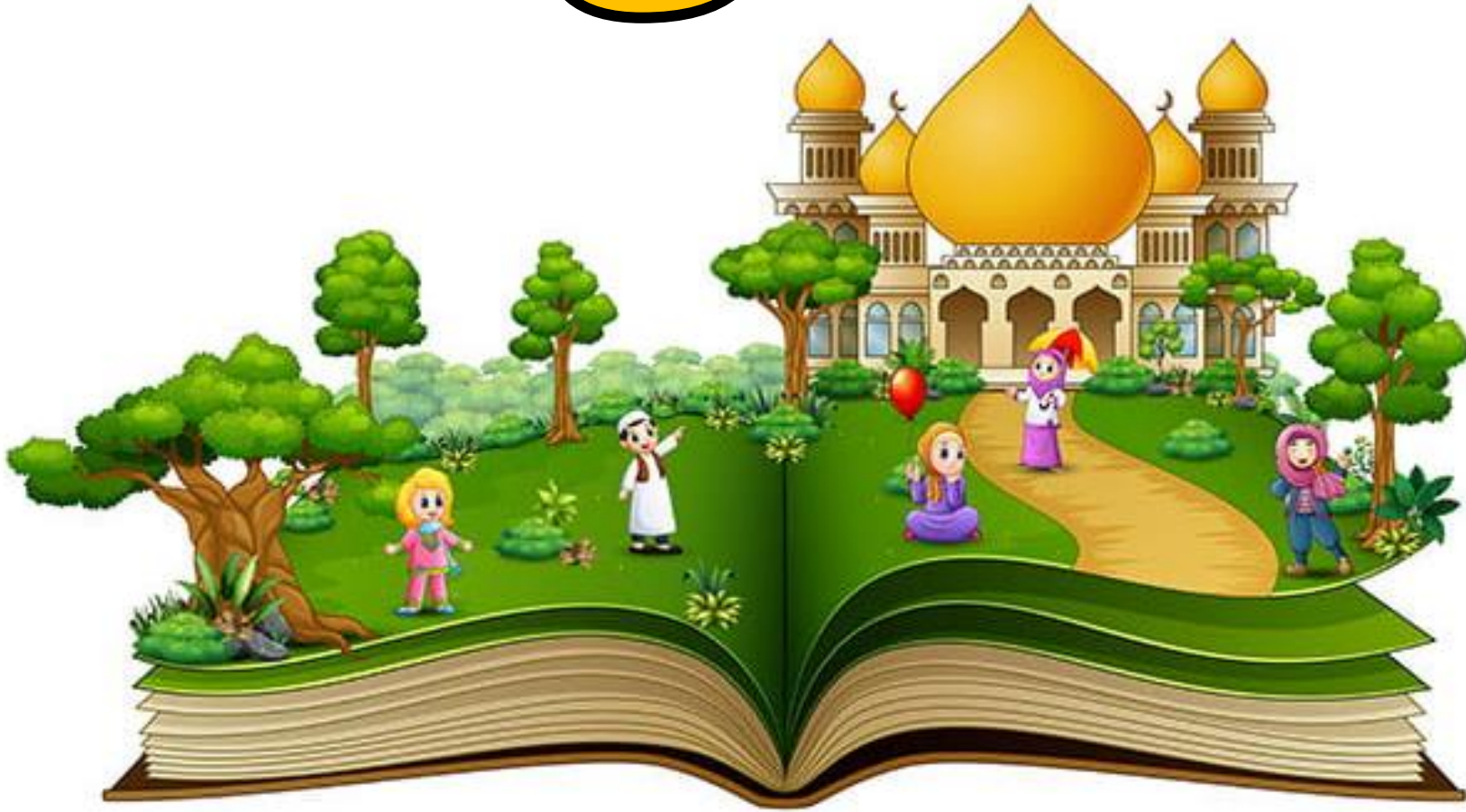


# درس دوم

## مسجد محلہ ی ما



# مسجد محلہ ی ما





## مسجد محله‌ی ما

مردم محله‌ی ما بسیار خوش حال بودند. کار بنایی مسجد، تازه تمام شده بود. مردم می‌خواستند برای اولین بار، نماز را به جماعت در این مسجد بخوانند. مسجد چراغانی شده بود. حوض مسجد پر از آب بود. مهدی با پدر و مادرش، گلدان‌های پرگلی را که آورده بودند، کنار حوض قرار دادند. چند نفر هم شیرینی و شربت به مردم می‌دادند.

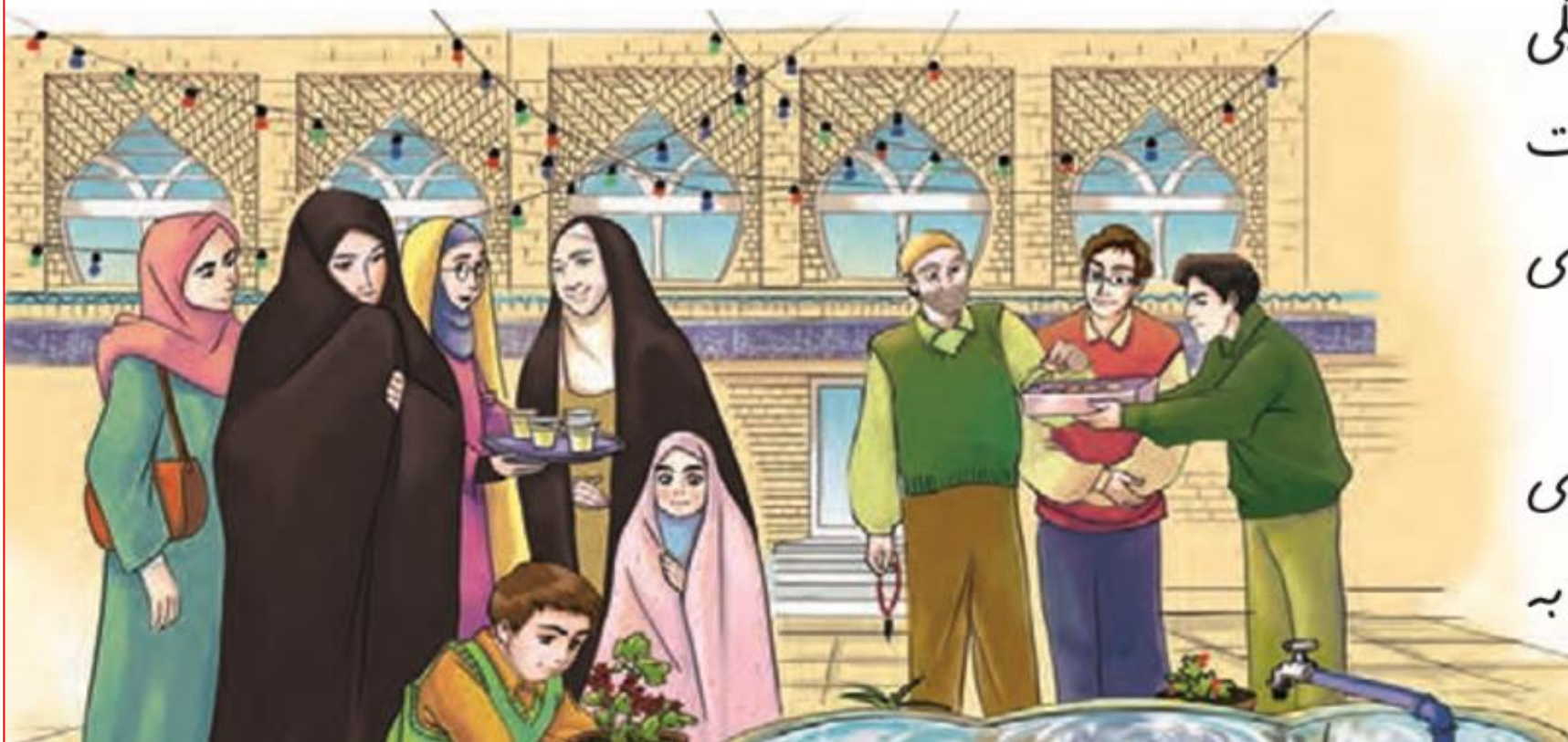
بعد از نماز، امام جماعت از همه‌ی کسانی که در ساختن مسجد، کمک و همکاری کرده بودند، تشکر کرد و گفت: «مسجد خانه‌ی خداست. وقتی برای خواندن نماز به مسجد می‌آییم، از حال یکدیگر باخبر می‌شویم و با هم فکری، می‌توانیم کارهای خوب و بزرگ انجام بدهیم.»



هنگامی که مهدی با پدر و مادرش از مسجد خارج می شدند، مهدی رو به مادرش کرد و گفت:  
«من با دقت به حرف های پیش نمازگوش دادم. سخنان او جالب بود. من همیشه فکر می کردم  
مردم برای نماز خواندن به مسجد می آیند؛ نمی دانستم که مسجد محله ی ما کلاس های آموزش قرآن،  
نقاشی، رایانه و عکاسی دارد. در آنجا کتابخانه ی خوبی نیز برای کودکان وجود دارد. مادر جان! من

هم دلم می خواهد در یکی  
از این کلاس ها شرکت  
کنم و از کتابخانه ی  
آنجا استفاده کنم.»

مادر و پدر لبخندی  
به مهدی زدند و با هم به  
طرف خانه رفتند.



## پیام درس

۱. مسجد خانه ی خداست. مردم در مسجد نماز می خوانند و از حال یکدیگر باخبر می شوند.

۲. علاوه بر این در آن جا کلاس های خوبی مانند آموزش قرآن ، رایانه ، عکاسی ، نقاشی و همچنین کتابخانه ی خوبی برای کودکان است.

# نگاه کن و بگو







## درست، نادرست

۱. کار بنایی مسجد تازه شروع شده بود. ❌
۲. مسجد با کمک و همکاری مردم ساخته شد. ✅
۳. مردم فقط برای نماز خواندن به مسجد می آیند. ❌
۴. در مسجد کتابخانه ای برای کودکان بود. ✅